

## روز زن در پیوند با مبارزات طبقه کارگر و سوسیالیسم مفهوم واقعی می یابد!

روز جهانی زن بر همه زنان آزادیخواه ایران و به خصوص بر زنان کارگر و زحمتکش ما مبارک باد.

معمولاً هر سال با نزدیک شدن ۸ مارس، مبداء تاریخی این روز و روند مبارزاتی‌ای که به تعیین یک روز بین‌المللی برای زنان انجامید، مورد توضیح و بازگوئی قرار می‌گیرد و در این میان آنچه به طور انکارناپذیری برجستگی خود را می‌نمایاند، پیوند روز جهانی زن با مبارزات کارگران (زن و مرد) و با سوسیالیسم به مثابه نظام باشکوهی است که راه بشریت را به سوی آزادی واقعی هموار می‌سازد. ۸ مارس یادآور مبارزه زنان کارگر امریکا برای بهبود شرایط کار خود، یادآور تلاش زنان کمونیست برای بسیج و سازماندهی مبارزات زنان کارگر زیر پرچم سوسیالیسم و بالاخره یادآور مبارزه زنان کارگر و زحمتکش پتروگراد می‌باشد که در ۸ مارس سال ۱۹۱۷ (مطابق تقویم روسیه ۲۳ فوریه) با شعار "نان و صلح" به خیابان آمده و با پی‌گیری مبارزات خود بر علیه تزار، توده عظیمی را به حمایت از تظاهرات خود کشاندند- که در تداوم آن، انقلاب بزرگ فوریه در روسیه به وقوع پیوست. در عین حال، تعیین یک روز در سطح بین‌المللی برای زنان در شرایطی شکل گرفت که در امریکا و در سراسر اروپا، مبارزه جهت کسب حق رأی برای زنان، با گستردگی و پی‌گیری هرچه تمامتری جریان داشت. مبارزه‌ای که دو گونه برخورد نسبت به مساله رهائی زن، در آن به روشنی قابل تفکیک و تشخیص بود. برخورد اول که نظرات و گرایشات بورژوائی را انعکاس می‌داد، با عمده کردن اهمیت حق رأی برای زنان، این طور جلوه می‌داد که گویا رهائی زن از زیر بار ظلم و ستم مضاعفی که در جامعه بر او وارد می‌شود، با تحقق چنان خواستی ممکن خواهد شد. برخورد دیگر که متعلق به زنان کمونیست و مبارزین راه رهائی طبقه کارگر بود، در حالی که کسب حق رأی برای زنان را حائز اهمیت شمرده و در این راه مبارزه می‌کرد، اما با قاطعیت اعلام می‌نمود که با محدود کردن مبارزه زنان به کسب حق رأی، نه برابری واقعی زنان با مردان تأمین خواهد شد و نه واقعاً زنان خواهند توانست خود را از زیر ستم رها سازند. برای کلارا زتکین که روز جهانی زن با نام وی عجین است و برای دیگر پیشروان کمونیست که در راه آزادی زنان مبارزه می‌کردند، مبارزه برای به دست آوردن حق رأی برای زنان کارگر (کارگران مرد از سال‌ها پیش در اثر مبارزات خود، از حق رأی برخوردار شده بودند)، به عنوان یک ضرورت در جهت سازماندهی و بسیج آنان زیر پرچم سوسیالیسم درک شده و اهمیت داشت. در آن زمان با توجه به مجموعه شرایط موجود در جوامع سرمایه داری، مبارزات پارلمانی می‌توانست منافی برای طبقه کارگر در بر داشته باشد و هنوز در اینجا و آنجا این امکان وجود داشت که صدای کارگران در پارلمان شنیده شده و در تغییر "سیاست‌های حکومت" ها به نفع کارگران تا حدودی تأثیرگذار باشد. در چنین شرایطی مسلماً برای طبقه کارگر، مبارزه جهت "دموکراتیک تر کردن پارلمان" (به قول کولتای، زن سوسیالیست انقلابی)، از اهمیت برخوردار بود. درست با درک اهمیت این موضوع از

طرف پیشروان سوسیالیست بود که در سال ۱۹۱۰، هنگامی که "دومین کنفرانس بین‌المللی زنان کارگر سوسیالیست" پیشنهاد کلارا زتکین مبنی بر سازمان دادن روز بین‌المللی زنان را پذیرفت، این شعار را نیز به همراه آن به تصویب رساند که: "حق رأی برای زنان، نیروی‌مان را در مبارزه برای سوسیالیسم متحد خواهد کرد."

از واقعیت تاریخی فوق چه درسی می‌توان برای مبارزات امروز زنان در ایران اخذ نمود! تأمل روی این امر به ویژه با توجه به این واقعیت مطرح است که ما انحراف مشابهی (با آنچه در فوق به آن اشاره شد) را امروز در بین فعالین جنبش زنان در ایران شاهدیم. برای همگان آشکار است که زنان در ایران و به خصوص زنان کارگر و زحمتکش تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی، هم به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم و هم به عنوان یک رژیم مذهبی، شدیداً تحت فشار قرار داشته و مظلوم و ستم‌های فراوانی را متحمل می‌شوند. این رژیم با روی کار آمدن خود، اساساً قوانینی را بر جامعه ما حاکم ساخته است که از فرط ارتجاعی و بربرمنشانه بودنشان، به سختی در باور می‌گنجند. کافی است قانون قصاص یا "مجازات‌های اسلامی" از قبیل چشم در آوردن، گردن زدن، قطع دست و پا، شلاق، سنگسار و... را نام ببریم تا عمق فاجعه یادآوری شود. تازه این قوانین متحجر ارتجاعی، در رابطه با مرد و زن هم نابرابرند. مثلاً بر اساس "قانون دیه"، خون‌بهای زن نصف مرد می‌باشد. شرایط سنگسار زنان از مردان سخت‌تر است و غیره. در رژیم شاه نیز "قوانین نابرابر" وجود داشت (نظیر مورد ارث که حق زن نصف حق مرد بود) اما رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر صحه گذاشتن بر آنها، به قوانین نابرابر و زن ستیز در ایران، ابعاد هرچه گسترده‌تری بخشید. سلب آزادی در انتخاب پوشش و تحمیل حجاب به زنان، سلب آزادی در داشتن حق طلاق، حق سفر، حق نگهداری از اولاد خویش (حق حضانت)، حق سقط جنین و غیره نمونه‌هایی از ظلم و ستم در حق زنان ایران می‌باشند که تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی (علاوه بر همه فشارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که بر زنان وارد می‌آید)، در قانون رسمیت یافته‌اند. آیا جایز است سؤال شود که، باید بر علیه این قوانین مبارزه کرد! باید خواستار لغو "قوانین نابرابر علیه زنان" بود! و به عبارتی دیگر به مبارزه بر علیه "قوانین تبعیض‌آمیز در ساختار حقوق ایران" (عبارتی که مه‌رانگیز کار، به کار برده است)، پرداخت! شکی نیست که هر انسان مترقی که بر اثرات قوانین زن‌ستیز جمهوری اسلامی در زندگی روزمره مردم واقف است و بر رنج و عذاب‌هایی که از آن قوانین نه فقط برای خود زنان بلکه برای کل مردم و خانواده‌ها و به خصوص (و با تأکید) برای خانواده‌های کارگران و زحمتکشان ایجاد می‌گردد، آگاهی دارد، بی‌درنگ به سئوالات فوق پاسخ مثبت خواهد داد- حتی اگر چنان خواست‌هایی از طرف زنان متعلق به طبقات بورژوازی مطرح شوند. زنانی که نه فقط مخالف سیستم سرمایه‌داری حاکم بر ایران نیستند بلکه یک جمهوری اسلامی "معتدل" (!!)) یعنی جمهوری اسلامی بدون "مجازات‌های اسلامی" و بدون "قوانین نابرابر بر علیه زن" را برمی‌تابند. (قوانین ارتجاعی "برابر" اشکالی ندارد!!)

اما، توقف در اینجا به هیچوجه، نه قابل پذیرش است و نه اساساً اصولی است. اگر قرار به درس‌گیری از تجارب مبارزاتی گذشته و پابندی به آموزش‌های گرانقدر زنان کمونیست برجسته‌ای چون کلارا زتکین است، پس باید ضمن برافراشتن پرچم مبارزه برای تحقق برابری کامل زن و مرد و رهائی از قید جامعه مرد سالار، نه فقط برای لغو قوانین زن‌ستیز جمهوری اسلامی و لغو مجازات‌های اسلامی مبارزه کرد، بلکه همزمان باید خواهان مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه‌داری حاکم بر ایران شد. چنین آموزشی، به ویژه برای کسانی که خود را طرفدار طبقه کارگر و کمونیست می‌نامند، باید امری بدیهی تلقی شود، برای کسانی که در مبارزه برای دفاع از حقوق زن ظاهراً انقلابیون کمونیستی را الهام‌بخش خود می‌دانند که سال‌ها برای برابری حقوق زن و مرد و رهائی زنان مبارزه کرده و روز جهانی زن را بنیان گذاشتند. همانطور که پیشتر اشاره شد ما دیدیم که آن زنان پیشرو در شرایط عصر خود، علیرغم تأکید بر ضرورت مبارزه جهت کسب حق رأی برای زنان کارگر- که در واقع خواستی در چهارچوب سیستم سرمایه‌داری بود، به عنوان یک اصل، می‌کوشیدند مبارزات زنان در راه کسب حقوق عادلانه خویش را در راستای هموار کردن راه سوسیالیسم جهت دهند. از همین رو، آن زنان پیشرو سوسیالیست همواره شعار حق رأی برای زنان را با شعارهای مبارزاتی‌ای که کلی سیستم سرمایه‌داری را زیر سؤال می‌برد، در هم می‌آمیختند. به عبارت دیگر مبارزه در این حوزه را جداً از مبارزه برعلیه سیستم سرمایه‌داری انجام نمی‌دادند. آنها با روشنی توضیح می‌دادند که آزادی زن در گرو نابودی سیستم سرمایه‌داری و لغو هرگونه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید می‌باشد.

با توجه به مطالب فوق دشوار نیست تا دریابیم که کسانی که امروز تحت عنوان باور به "اصل برابری حقوق زن و مرد"، تنها به طرح خواسته‌هایی نظیر لغو قوانین نابرابر و لغو مجازات‌های اسلامی می‌پردازند، شعارها و مطالبات زنان برای رهائی از جامعه ظالمانه و مرد سالار کنونی را تقلیل داده و آنها را در محدوده بسیار تنگی محصور می‌سازند. در حالی که کمونیست‌های وفادار به آموزش‌های پیشروان کمونیست، از آنجا که آزادی واقعی زن را در پیوند با "مبارزه طبقاتی پرولتاریا" امکان‌پذیر می‌دانند، همواره می‌کوشند مبارزه برای تحقق خواست‌های عادلانه زنان را در پیوند با مبارزه طبقه کارگر برای رسیدن به سوسیالیسم سازمان دهند. در نتیجه آنان نه فقط شعار لغو کلیه قوانین ارتجاعی زن‌ستیز جمهوری اسلامی را مطرح می‌کنند، بلکه در همان حال بر خواست خود مبنی بر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه‌داری در ایران نیز پای می‌فشارند. آنها با تکیه بر آموزش‌های کمونیستی می‌گویند که مبارزه در جهت لغو قوانین زن‌ستیز جمهوری اسلامی را باید به گونه‌ای سازمان داد که "نیروی‌مان را در مبارزه برای سوسیالیسم متحد گرداند"؛ و هرگز نباید شعارها و خواسته‌های مبارزاتی زنان کارگر و زحمتکش را در حد زنان پورژوا تقلیل داده و شرایطی بوجود آورد که نیروی کمونیست‌ها و نیروی زنان انقلابی و مترقی در خدمت اهداف دیگری قرار گرفته و به هرز رود.

بکوشیم ۸ مارس، روز جهانی زن را با درس‌گیری از آموزش‌های سترگ پیشروان سوسیالیست جنبش زنان، پاس داشته و مبارزات زنان تحت ستم ایران را در جهت سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نابودی سلطه امپریالیسم در ایران تا رسیدن به رهائی کامل زنان به پیش ببریم.

اشرف دهقانی

۵ مارس ۲۰۰۶